

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال بر قاعده ید و اختلال نظام

آیا برای قاعده فراغ به عموم تعلیل وارد در قاعده ید، «لولا له لما قام للمسلمين سوق» می شود استدلال کرد یا خیر؟ و آیا مسئله اختلال نظام می توانند مستند برای قاعده فراغ باشند یا خیر؟ همانطوری که روشن است این عموم تعلیل در قاعده ید، نمی تواند تعلیل در قاعده فراغ باشد.

اولاً: در جلسه گذشته، در جواب از استدلال به قاعده لاجرح گفتیم، این چنین نیست که همه مردم در همه امورشان هم در عبادات و هم در معاملات همیشه بعد از فراغ از عمل شک بکنند، بلکه یک طائفه محدودی این شک برایشان حاصل می شود.

و اگر بگوییم که این طائفه محدود اعاده کنند، این اختلال نظام یا شیء دیگری لازم نمی آید. بنابراین اگر این شک یک شک عمومی بود (در همه امور بود)، ممکن بود بگوییم می شود به این قاعده و به این عموم تعلیل لولا له لما قام للمسلمين سوق استدلال کرد. اما آنچه که واقع خارجی هست اینچنین نیست. هذا اولاً.

ثانیاً: این تعلیل لولا له لما قام للمسلمين سوق، انصراف به باب معاملات بالمعني الاعم دارد. شامل عبادات و طهارت نمی شود، حالا اگر شارع در باب عبادت و طهارت می فرمود: اگر کسی بعد از فراغ از عمل شک کند که عمل را صحیح انجام داده یا نه؟ اعاده کند، این چه ارتباطی به سوق مسلمین دارد. و چه ارتباطی به اختلال نظام دارد؛ اگر شارع چنین چیزی را می فرمود، باز هیچ اختلال نظام یا اختلالی در سوق مسلمین بوجود نمی آمد. پس این هم جواب دوم که این لولا له لما قام للمسلمين سوق این انصراف قوی دارد در باب معاملات بمعني الاعم. و به باب عبادات و باب طهارت، که عمده جریان قاعده فراغ در همین دو باب است، هیچ ربطی ندارد. بنابراین این دلیل پنجم هم ملاحظه فرمودید که مخدوش است. تا بحال این پنج دلیلی که ما برای قاعده فراغ بیان کردیم، تماماً دچار خدشه و اشکال بود.

دلیل ششم

مقدمه ای بر دلیل ششم

این دلیل، روایات و اخباری است که در کتب روایی ما آمده، بعضی از بزرگان مثل امام (رضوان الله تعالی علیه) در همین بحث قاعده فراغ، به آن ادله خمسہ ای که عرض کردیم هیچ اشاره ای نفرمودند. مستقیماً وارد دلیل ششم شدند. و سر مطلب این

است، که تمام این ادله دچار خدشه و دچار اشکال است. لذا باید روایات را ما در اینجا بعنوان مستند اصلي قاعده فراغ و تجاوز عنوان نکنیم. ابتدا این روایات را فقط برای اصل کلي مطلب می‌خوانیم؛ یعنی اینکه ما از این روایات قاعده فراغ و تجاوز را استفاده کنیم.

اما در جزئیات قضیه و در فروعات باز دو مرتبه باید برگردیم به همین روایات. فقط الان می‌خواهیم به نواحی مالی این روایات را بخوانیم. (خوب این را دقت کنید که در استدلال دنبال این مطلبیم، که آیا از روایات این معنا، که اگر کسی از عمل فارغ شد و شک کرد در صحت عمل خودش، آیا باید به این شکش اعتنا بکند، یا بر حسب این روایات لازم نیست اعتنا بکند؟ یا اگر از محل یک عملی، یا محل یک جزئی تجاوز کرد و شک کرد که اصل آن جزء را آورد یا نه، باید اعتنا بکند یا خیر؟ ما فقط همین را می‌خواهیم. باز فروعات دیگری دارد که در جای خودش ان شاء الله به آن فروعات می‌رسیم.)

روایات قاعده فراغ و قاعده تجاوز عمدتاً در کتاب الصلاة و کتاب الطهارة و کتاب الحج مطرح شده؛ در کتب مذکور در ابوابی است که اشاره می‌کنم: در کتاب الصلاة، باب خلل واقع در صلاة، باب الركوع، باب السجود، ابواب القراءة، و در کتاب الطهارة، در باب وضو در حکم شک در افعال وضو، و در کتاب الحج در ابواب طواف؛ این روایات در کلمات بزرگان ادعا شده که اینها فوق خبر واحد است به حد استفاضه رسیده، بعنوان یک خبر مستفیض مطرح است. و بعید نیست ادعا شود، که عنوان تواتر را هم دارد، ولو تواتر لفظی نباشد، تواتر معنوی باشد. این روایات کثرتش به حدی است که لایبعد ادعای تواتر.

روایت اول

وسائل الشیعه، ج 8، ابواب خلل واقع در صلوة، باب 27، ص 246 (چاپ آل البیت، کتاب الصلاة). عنوان باب این است: باب عدم بطلان الصلاة بشک بعد الفراغ. اگر شک بعد الفراغ شد نماز باطل نیست و عدم وجوب شيء لذلك. سه روایت در این باب آمده است.

سند روایت

روایت اول مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). سند روایات مردد است بین صحیح و موثق. یعنی سند تمام روایاتی که می‌خوانیم، یا عنوان صحیح را دارد و عنوان موثق را هم دارد. مثلاً همین روایت اولی که محمد بن الحسن شیخ طوسی هست به اسناد عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، اینها را در جای خودش خواندید، که شیخ طوسی در کتاب روایی خودش سلسله سندش به یک عده‌ای از افراد اینها مشخصند، که آیا این سلسله سند صحیح است یا نه؟

شیخ طوسی سندش به حسین بن سعید اهوازی آن طوری که رجالین در جای خودش بیان کردند، سند صحیحی است. آن وقت حسین بن سعید اهوازی هم که خودش امامی ثقة و جلیل، ابن ابی عمیر هم امامی ثقة و جلیل، ابویوب خراز ابراهیم بن ابی خراز است ایشان هم امامی و ثقة است، محمد بن مسلم ثقفي هم که از اجلی است.

استدلال به این روایت

عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): فِي الرَّجُلِ يَشْكُ بَعْدَ مَا يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ فَقَالَ لَا يُعِيدُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، رَجُلِي بَعْدَ أَنْكَهَ مِنْ صَلَاةٍ مَنْصَرَفٍ مَيَّ شُكَّ مَيَّ كُنْدَ، اَيْنَ عُمُومِيَّةٍ وَاطْلَاقٍ دَارِدَ، شُكَّ مَيَّ كُنْدَ فِي صَحْتِ اَيْنَ نَمَازِي كَهْ اِنْجَامِ دَادَهْ، يَ شُكَّ مَيَّ كُنْدَ فِي اَيْنَكَهْ اَيَا فَلَانِ جُزْءٍ رَا اَوْرَدَ يَ اَيَاوَرْدَ؟ يَشْكُ فِي اَيْنَجَا يَكْ عُمُومِيَّتِي دَارِدَ، اِطْلَاقٍ دَارِدَ. شَامِلِ مَيَّ شُكَّ كَهْ يَشْكُ فِي صَحْتِ اَيْنَ عَمَلِي كَهْ اِنْجَامِ دَادَ يَ اَيَاوَرْدَ؟ اَيْنَ اَتِيَانِ بَعْضِي اَزْ اِجْزَاءِ؟ اِمَامُ صَادِقٍ (عليه السلام) فَرَمُودَ: لَا يُعِيدُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ. نَبَايِدَ اِعَادَهْ كُنْدَ، يَ عَنِي اَيْنَ شُكَّ بَعْدَ اَزْ اِنْصِرَافِ، قَابِلِ اَعْتِنَا نِيَسْتِ.

بيان امام(رضوان الله تعالى عليه)

امام(رضوان الله عليه) در ذیل یک حدیث دیگر در کلمه ینصرف یک بیانی را دارند، که این ینصرف در لسان روایات انصراف در صلاة یعنی همان سلام. چون انصراف صلاة با سلام تحقق پیدا می‌کند، می‌گویند ینصرف. مراد چیست؟ یعنی ما بیاییم اصطلاح فقهی را بگوییم، یا یک اصطلاحی در روایات است یا این ینصرف همین ینصرف عرفی است، یعنی سلامش هم تمام شده رفته دنبال یک کار دیگری، بطوری که اگر سلامش تمام بشود و هنوز سر جای خودش نشسته عرف نمی‌گوید که این انصرف عن صلاته. عرف اینجا عنوان انصراف را نمی‌گوید، حالا این هم یک نکته ای است که بعدا ما باید بررسی بکنیم این حدیث اول. روایت دوم وسائل الشیعه، ج 8، ابواب خلل واقع در صلوة، باب 27، ص 246 (چاپ آل البیت، کتاب الصلاة). باب عدم بطلان الصلاة بشک بعد الفراغ.

سند روایت

حدیث دوم نیز باسناده دارد، یعنی همان اسناد محمد بن الحسن بن علی الطوسی که شیخ طوسی است. باز اسنادش از احمد بن محمد این احمد بن محمد در اینجا و در همه جای دیگر مشترک است بین دو تا احمد بن محمد است. یکی احمد بن محمد بن خالد برقی یکی احمد بن محمد بن عیسی اشعری است اما هر دو موثق اند و از اجلای روات هستند. آن وقت باز در جای خودش سند شیخ طوسی به احمد بن محمد که افرادی در این سلسله سند هستند آن هم صحیح است. عن حسن بن محبوب (علی قول از اصحاب اجماع نه اتفاقی) عن علی بن رثاب که آن هم امامی و ثقة است.

استدلال به این روایت

عن علی بن رثاب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام): قَالَ كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرُّغُ مِنْ صَلَاتِكَ فَاَمْضِ وَ لَا تُعِدْ. حالا این را «کلمه» بخوانید که عنوان زمانی داشته باشد، یا «کل ما» که عنوان عموم بخوانید. کل ما شککت هر چیزی را، ظاهر این است که ما باید بعنوان عموم بخوانیم و این که در کتاب وسائل سرهم نوشته شده این درست نیست. كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرُّغُ مِنْ صَلَاتِكَ، بعد از آنکه از نماز فارغ شدي و شک کردی در هر چیزی، که باز این «کل» عمومیت دارد. هر چیزی که شک کردی یعنی شک در صحت، یا شک در اتیان یک جزئی از اجزاء صلاة، فامض ولا تعد، نیازی به اعاده ندارد. این هم حدیث دوم.

روایت سوم

وسائل الشیعه، ج8، ابواب خلل واقع در صلوة، باب 27، ص246 (چاپ آل البيت، کتاب الصلاة). باب عدم بطلان الصلاة بشک بعد الفراغ.

سند روایت

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، در سلسله سند این روایت سند صدوق به محمد بن مسلم اشکال وجود دارد. صحیح نیست. در سند صدوق به محمد بن مسلم یک پدر و پسر هستند، که این دو نفر یعنی پدر و پسر در کتب رجالیه توثیق نشدند، احمد بن عبدالله برقی و پدر او هست، اما ولو اینکه در کتب رجال توثیق نشدند، در جای خودش قرائنی بر وثاقت اینها وجود دارد.

استدلال به این روایت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنْ شَكَّ الرَّجُلُ بَعْدَ مَا صَلَّى فَلَمْ يَدْرِ أَوْ ثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَكَانَ يَقِينُهُ حِينَ انْصَرَفَ أَنَّهُ كَانَ قَدْ أَتَمَّ لَمْ يُعِدِ الصَّلَاةَ وَكَانَ حِينَ انْصَرَفَ أَقْرَبَ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ، اگر کسی بعد از آنکه نماز خواند، شک بکند، در وقت انصراف یقینش بر این بود که نمازش را تماماً خوانده، اما بعدا شک کرد. لم يعد الصلاة، لازم نیست نمازش را اعاده بکند. وَ كَانَ حِينَ انْصَرَفَ أَقْرَبَ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ. آن زمانی که انصراف پیدا کرد نزدیک تر به واقع است از زمانی که شک می کند. آیا به این روایت می شود استدلال کرد، آیا این روایت برای مدعا قابل استدلال است یا نه؟

روایت این است ان شک الرجل بعد ما صلي اولاً دقت کنید در یک روایت قبلی بود بعد ما ينصرف، در روایت بعدی بود بعد ما تفرغ، اینجا دارد بعد ما صلي. که اینجا سه تا تعبیر است، آیا اینجا یک تعبیر واحد است یا نه؟ ممکن است نکاتی در آن باشد که باز بعدا بحث می کنیم. نمازش تمام شد نمی داند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت. فرموده لم يعد الصلاة، نمی خواهد نمازش را اعاده بکند. این می شود مدعای ما بر قاعده فراغ. مدعای ما در قاعده فراغ این است که بعد از اینکه فراغ از عمل پیدا کرد، اگر شک کرد به شک خودش اعتنا نکند. لکن توی این روایت یک تعبیری دارد تعبیرش این است و كان يقينه حين انصرف انه كان قد اتم.

وقتی که منصرف از نماز شد یقین داشت به اینکه نمازش را تمام خوانده، الان که یک ربع، بیست دقیقه گذشت، شک می کند، آیا این جا این احتمال وجود ندارد که ما بگوییم این روایت ربطی به قاعده فراغ ندارد؟ و مربوط به چه چیزی می شود؟ در بحث استصحاب مرحوم شیخ و مرحوم آخوند می گفتند که ما یک قاعده ای داریم بنام قاعده یقین. از قاعده یقین تعبیر می شد به شک ساری. قبلاً یقین داشتم به صحت این نماز، حالا در همان یقین سابق، در همان متیقن سابق، الان شک می کنم. اگر این باشد، اینجا این است و كان يقينه حين انصرف انه كان قد اتم. الان این شک بعد از یقین چون زمان شک و زمان یقین، یعنی زمان متیقن و مشکوک یک زمان می شود، وقتی یک زمان شد مورد قاعده یقین می شود.

لذا اصلاً این روایت ارتباطی به بحث قاعده فراغ پیدا نمی کند. یعنی ما باشیم و ظاهر این روایت این دلالت بر قاعده فراغ ندارد، مگر اینکه کلمه یقین در اینجا را یک توجیحی بکنیم، یک معنای خلاف ظاهر بکنیم. به این بیان که بگوییم، روایت نمی خواهد

بگویند بعد از نماز و بعد از انصراف از نماز، یقین داشت، بعداً این یقین تبدیل به شک شد، تا بشود مورد قاعده یقین. بگوئیم این و کان یقینه حین انصرف، یعنی نمازش عملاً مثل آدمی بود که یقین داشته به اینکه نمازش تمام است.

یعنی شما از اول نماز تا آخر نماز هیچ شکي نکردید. بگوئیم این عدم الشک، وقتی نمازش تمام شد و منصرف از نماز شد این کان علی یقین. نه اینکه خودش یقین پیدا کرد، کان یقینه یعنی بمنزله آدم قاطع و آدمی که یقین داشت، بود. یعنی در از اول نماز تا آخر نماز، یعنی تا آن زمانی که انصراف پیدا کرد، یقینه انه کان قد اتم یعنی تردیدی در تمامیت پیدا نکرد، بعد تردید برایش حاصل شد. اگر ما این تعبیر را اینطور توجیه کنیم، این بر خلاف ظاهر روایت هم هست و می‌تواند برای قاعده فراغ دلالت داشته باشد.

نظر صاحب وسائل

صاحب وسائل دنبال همین روایت سوم دارد ورواه ابن ادریس فی آخر سرائر عن کتاب محمد بن علی بن محبوب خب باز ابن ادریس سندش که کتاب محمد بن علی بن محبوب هم اشکال دارد در سندش احمد بن محمد بن یحیی العطار است که آنهم توثیق ندارد.

روایت چهارم

وسائل الشیعه، در جلد 8 در همین ابواب خلل باب 23 ص 237 باب ان من شک فی شی من افعال الصلاة بعد فوت محله وجب علیه المضي فیها. واجب است مضي، یعنی بگذرد، ما لم یثبته الترتک مادامی که یقین به ترک پیدا نکند. فیجب قضائه بعد الفراغ ان کان مما یقضي، اگر یقین پیدا کرد یک جزئی ترک شده باید قضا کند. در این باب حدیث اول و سوم و نهم. این سه حدیث در اینجا شاهی است که ما می‌خواهیم بخوانیم.

سند حدیث

روایت اول از باب 23 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (شیخ طوسی) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ به اسناده عن احمد بن محمد (مردد بین همان دو نفر که هر دو توثیق شدند) البته احمد بن محمد ما زیاد داریم اما آن احمد بن محمدی که شیخ طوسی از آنها نقل می‌کند مردد بین این دو تا است. عن احمد بن محمد بن ابی نصر (امامی و ثقه معروف به بزطی و از اصحاب اجماع) عن حماد بن عیسی (امامی) عن حریر بن عبدالله سجستانی (امامی) زاره.

استدلال به این روایت

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الْإِقَامَةِ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ قَدْ كَبَّرَ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ وَ قَدْ قَرَأَ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَ قَدْ رَكَعَ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ شَكَّ فِي

الرُّكُوعِ وَقَدْ سَجَدَ قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ، رجل شك في الاذان و قد دخل في الاقامة، در حال گفتن اقامه است، شك مي‌کند اذان را گفت يانه؟ قال يمضي، بگذرد. که اين مضارع در مقام انشاء است. قلت رجل شك في الاذان و الاقامة وقد كبر تكبيرة الاحرام، شك مي‌کند اذان و اقامه را گفته يا نه؟ قال يمضي. قلت رجل شك في التكبير و قد قرأ. مشغول قرائت است نمي‌داند الله اكبر را گفته يانه؟ قال يمضي. قلت شك قرأ و قد ركع، مشغول ركوع است، شك كرد كه قرائت را آورد يا نه؟ قال يمضي. قلت شك في الركوع و قد سجد، قال يمضي علي صلاة، ثم قال يا زرارة، زرارة تقريبا پنج سوال كرد بعد حضرت فرمود: يك قاعده كلي من بدست تو بدهم اذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، اگر از يك شيء خارج شدي و داخل در غير آن شيء شدي، فشكك ليس بشيء، اين شك تو قابل اعتنا نيست.

حضرت امام(ره) در كتاب استصحاب، اين روايت را امام آوردند. كه يك نسخه‌اي هم در وافي هست. نسخه وافي اين است شككت ليس بشيء. نسخه اصلي در خود تهذيب دارد فشككت فليس بشيء. فرقي نمي‌کند خيلي. خب اين روايت شايد بهترين روايت باشد. سندش كه هيچ بحثي ندارد. و نسبت به قاعده تجاوز كه تمام آن پنج مورد سؤال مورد قاعده تجاوز است. كه اگر مشغول قرائت، شك در تكبير كردي، مشغول ركوعي شك در قرائت كردي، مشغول سجده اي شك در ركوع كردي، اين شك تو قابل اعتنا نيست.

بعد يك ضابطه كلي مي‌دهد اين ضابطه كه امام فرموده اختصاص به باب صلاة ندارد، اذا خرجت من شيء، اگر از يك شئي خارج شدي، ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء، اگر قبل از اين ضابطه كلي، ما باشيم و روايت، فقط مورد روايت باب صلاة و آن هم اجراء قاعده تجاوز است. اما اين عبارت اذا خرجت من شيء، «شيء» هم جزء العمل را شامل مي‌شود، هم كل عمل را شامل مي‌شود. يعني هم قاعده تجاوز را دلالت دارد و هم قاعده فراغ را دلالت دارد. ثم دخلت في غيره، آن وقت يكي از اختلافاتي كه فقها دارند اين است كه آيا در اجراي قاعده فراغ و تجاوز، دخول در غير آن عمل هم لازم است يا نه؟ شخصي از مسجد الحرام مي‌آيد، شك مي‌کند نماز طواف را خواند يا نه؟ آيا مجرد انصراف كه آن سه روايتي كه داشتيم، داشت بعد ما ينصرف، مجرد انصراف و مجرد فراغ از عمل كافي است يا علاوه بر آن دخول در غيرهم لازم است؟ كه اين روايت مي‌گويد: ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء، اين هم روايت اول از اين باب.

روايت پنجم

وسائل الشيعه، روايت سوم از باب 23 در جلد 8 در همين ابواب خلل، ص 237، باب ان من شك في شي من افعال الصلاة بعد فوت محله وجب عليه المضي فيها.

سند روايت

وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام)، وعنه يعني عن محمد بن حسن (شيخ طوسي) عن صفوان (صفوان بن يحيى بجليدي از اصحاب اجماع) عن ابن بكير (فتحي و ثقه) عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر قال (عليه السلام).

استدلال به این روایت

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ. امام باقر (عليه السلام) فرمود: كلما دوباره به صورت کلماتی زمانیه آورده، در حالی که همین کلمه فیه که ضمیر این ضمیر مرجعش مای موصوله است. کل ما شککت فیه نباید بصورت زمانیه می آورد، کل ما شککت فیه مما قد مضی هرچیزی که شک کردی، مما قد مضی که جاش گذشت، یا یک جزئی که محلش گذشت، یا عمل تمام شد، فامض. تو هم بگذر، کما هو یعنی همان طوری که آوردی. این تعابیر دیگر اختصاصی به باب صلاة و طهارت ندارد. در همه ابواب می آید، در معاملات می آید، اختصاص به حین العمل ندارد در حین عمل تکبیرة الاحرام قد مضی، فامض. بعد از عمل را شامل می شود، این یک تعبیر است، تعبیر عامی است.

روایت ششم

وسائل الشیعه، روایت نهم از باب 23 در جلد 8 در همین ابواب خلل، ص 237، باب ان من شک فی شی من افعال الصلاة بعد فوت محله وجب علیه المضي فیها.

سند روایت

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام).
روایت نهم همین باب، از عبدالله بن جعفر عن عبدالله بن حسن (از جهت سندی مشکل دارد) عن جده علي بن جعفر قريزي (مدفون در قریز اطراف مدینه) معروف است علي بن جعفر در اینجا برادر موسی بن جعفر امام کاظم است اما این چنین نیست. علي بن جعفر در قم غیر از علي بن جعفر قريزي است که برادر امام موسی بن جعفر هست.

استدلال به این روایت

عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَكَعَ وَ سَجَدَ وَ لَمْ يَذَرْ هَلْ كَبَّرَ أَوْ قَالَ شَيْئاً فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ هَلْ يَعْتَدُ بِتِلْكَ الرُّكْعَةِ وَ السَّجْدَةِ قَالَ إِذَا شَكَّ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ. نمی داند در رکوع تکبیر گفته یا نه؟ در سجده نمی داند ذکر رکوع را گفته یا نه؟ هل يعتد بتلك الركعة و السجدة قال اذا شك فليمض في صلاته. اگر شک کرد، باید بگذرد؛ به شکش اعتنا نکند. منتهی این روایت اختصاص به باب صلاة دارد. حالا تا اینجا ما شش روایت خواندیم بقیه روایات را فردا ان شاء الله دنبال خواهیم کرد.